

تاملی بر روش‌شناسی در تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین با تکیه بر جایگاه انگلستان در تاریخ‌نگاری او

رضا قندهاری زاده

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، ایران

rezaghandeharizadeh@gmail.com

احمد کامرانی فر

استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)

kamranifar43@yahoo.com

سهیلاترابی فارسانی

دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

tfarsani@yahoo.com

مجله علمی پژوهشی تاریخ- شماره ۵۸- پاییز ۹۹- صفحه ۵۵-۳۷

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۷/۲ تاریخ پذیرش ۹۹/۹/۲۳

چکیده

شاکله‌ی تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین بر یک مبنای روش‌شناختی استوار شده است و دارای مؤلفه‌های قابل توجهی است. ضعف رویکردهای علی- معلولی در تحلیل تحولات تاریخی، غلبه‌ی رویکرد سیاسی و وجود نوعی خلأ در تاریخ‌نگاری او نسبت به مسائل اجتماعی و فرهنگی، برجسته شدن نوعی گرایش به روابط بین‌الملل در تاریخ‌نگاری او، نقش برجسته‌ی اسناد و مدارک با تکیه بر نوعی رفتار معطوف به افشاسازی، غلبه‌ی رویکرد توصیفی بر روش‌های تحلیلی عمیق، به دست دادن روایتی از تاریخ معاصر بر مبنای مناسبات استعماری و برخی مؤلفه‌های دیگر را می‌توان به‌مثابه‌ی اصول اصلی حاکم بر روش‌شناسی در تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین برشمرد. علاوه بر این وجوه روش‌شناختی، از منظر محتوایی نیز تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین نسبتی قابل توجه با نقش انگلستان در تاریخ معاصر ایران پیدا می‌کند به نحوی که می‌توان آن را تاریخ‌نگاری انگلیس محور نامید.

در این پژوهش، دو مسئله در نسبت با تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. نخست مبنای روش‌شناختی در تاریخ‌نگاری او و دوم انگلیس‌محوری و بازتاب و جایگاه آن در روایت اسماعیل رائین از تاریخ معاصر؛ بنابراین، تلاش می‌شود تا با روش تحلیلی و سنجش محتوایی آثار اسماعیل رائین، این دو وجه از تاریخ‌نگاری وی مورد تأمل قرار بگیرد.

طبق یافته‌ها، رائین به روشی اسنادی و مبتنی بر دیدگاه‌های افشاگرایانه و البته توصیفی و نه‌چندان تحلیلی و مبتنی بر انگاره‌های علی- معلولی، روایت خود از تاریخ معاصر ایران را به دست می‌دهد و تاریخ‌نگاری او یک تاریخ‌نگاری سیاسی بدون توجه به بسترهای اجتماعی- فرهنگی بوده و در رابطه با منظرهای روش‌شناختی علی‌رغم واقع‌گرایی در این زمینه، تاریخ‌نگاری او به‌جانب نوعی ناموزونی معطوف می‌شد.

کلیدواژه‌ها: اسماعیل رائین، تاریخ‌نگاری، روش‌شناسی، انگلستان.

مقدمه

تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین، مانند هر مورخ دیگری در هر دوره‌ی تاریخی، به شکلی عمیق با مسائل، گفتمان‌ها و روندها و فرآیندهای سیاسی - اجتماعی معاصر او گره خورد. دوره‌ای که رائین در آن می‌زیست و در آن، روایت خود از تاریخ معاصر ایران را به دست می‌داد، دوره‌ای قابل توجه در تاریخ معاصر ایران بود و واجد ویژگی‌های خاصی بود. تلاش به منظور هویت‌سازی جدید بر اساس معیارهای مدرن و به شیوه‌ای اقتدارگرایانه، موقعیت توسعه‌یافتگی یا عقب‌ماندگی ایران در این دوره و برداشت‌ها و استنباط‌ها از این مسئله، موقعیت سیاسی ایران در مناسبات بین‌المللی، تأثیر جنگ سرد بر وضعیت سیاسی و مناسبات قدرت در ایران، ارائه‌ی قرائتی نوین از توسعه بر اساس انگاره‌های ملی‌گرایانه و مبتنی بر نوع خاصی از وطن‌دوستی، بازخوانی پر دامنه و وسیع گذشته به منظور تقویت این بنیان‌های ایدئولوژیکی و عواملی از این دست؛ به عنوان بخشی از مهم‌ترین مسائل و چالش‌های پیشروی حکومت پهلوی مطرح شد. این واقعیت‌های سیاسی - اجتماعی - فرهنگی، به صورت ویژه‌ای، بر ذهن و زبان متفکران، تئوری پردازان، کنشگران فرهنگی و مورخان این دوره نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأثیر گذاشت و امکانی برای آنان فراهم آورد تا با بهره‌گیری از این فضای گفتمانی و با استفاده از نظامی از مفاهیم متمایز، به تحلیل و تبیین وضع موجود بپردازند و همپا و همگام با ایدئولوژی رسمی یا در طرف مقابل، با انتقاد از آن، از تسلط کامل آن ممانعت کنند؛ بنابراین می‌توان گفت که تاریخ‌نگاری دوره‌ی پهلوی، در واقع برآیندی بود از تمامی این تحولات گفتمانی - ایدئولوژیکی.

روش، نگرش و بینش تاریخ‌نگارانه و تاریخ‌نگرانه‌ی اسماعیل رائین نیز چنین است که آفریده می‌شود و تحت تأثیر چنین ضرورت‌ها و اقتضائاتی است که بازمینی و بازخوانی گذشته از جنب او رخ می‌دهد. برای اسماعیل رائین، تاریخ‌نگاری، ابزاری است به منظور خلق روایتی از تاریخ معاصر ایران و تحولات و فرآیندهای آن که بیش از هر حوزه‌ی دیگری، سیاسی محور است و کمتر به جانب طرح مسائل اجتماعی - فرهنگی و حتی اقتصادی معطوف می‌شود. در واقع روایتی که اسماعیل رائین از تاریخ معاصر ایران به دست می‌دهد بر روش‌شناسی نسبتاً ویژه‌ای استوار است و روایتی نیز که به دست می‌دهد به صورت عمیقی با بسترهای سیاسی‌ای که او در آن می‌زیست، پیوند می‌خورد. اینکه مورخ چگونه به این بازخوانی تاریخ اقدام می‌کند؟ معیارهای وی برای گزینش و روایت چیست؟ تحلیلی که وضعیت تاریخی ایران در دوران معاصر به دست می‌دهد تا چه اندازه مبتنی بر روابط علی - معلولی و نگرشی همه‌جانبه به پدیده‌هاست؟ منابع و داده‌های تاریخی در دسترس او از چه

نوع داده‌های تاریخی‌اند و نسبت مورخ با تحلیل و تبیین این داده‌ها چگونه است؟ پرسش‌هایی از این دست را می‌توان در بررسی فرم و محتوای تاریخ‌نگاری اسماعیل راین مطرح ساخت. علاوه بر این، از منظر محتوایی نیز تاریخ‌نگاری اسماعیل راین، به صورت ناموزونی، انگلیس محور است. بدین معنی که پرداختن به نقش و تأثیرگذاری انگلستان در تحولات تاریخ معاصر ایران، در تاریخ‌نگاری راین غلبه دارد. اینکه دلیل چنین رویکردی نزد مورخ چه بوده است و از چه منظری در این تأثیرگذاری نظر می‌کرده است نیز در زمره‌ی پرسش‌هایی هستند که در این پژوهش تلاش می‌شود تا بدان‌ها پاسخ داده شود.

درباره‌ی تاریخ‌نگاری تحقیقاتی از قبیل جمشیدی و صیامیان گرجی (۱۳۹۱) تحقیقی تحت عنوان جدال میان روایت و واقعیت در تاریخ‌نگاری انجام دادند. حقی دانالو (۱۳۹۱) تحقیقی تحت عنوان تاریخ‌نگاری ایرانیان انجام داد. سلیمانی (۱۳۹۱) تحقیقی تحت عنوان بهترین مورخ ایران در فرنگستان انجام داد. ذوالفقاری (۱۳۸۶) در کتاب قصه هویدا رابطه بین اسماعیل راین و فراماسون‌ها را بیان می‌کند؛ و تاریخ‌نگاری اسماعیل راین پژوهشی انجام‌نشده است و در این پژوهش تا حدودی تلاش می‌شود تا این مسئله مورد واکاوی قرار گیرد و حداقل، زوایایی از تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری اسماعیل راین مورد بررسی قرار بگیرد و شاید در پژوهش‌های بعدی، این مسئله از منظرهای دیگری نیز مورد توجه پژوهشگران قرار بگیرد. با توجه به مسائل بیان‌شده، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از روش‌شناسی در تاریخ‌نگاری اسماعیل راین چگونه است و در پی پاسخ به سؤالات فرعی که شامل تاریخ‌نگاری اسماعیل راین در چه حوزه‌ای است؟ و روش‌شناختی تاریخی او به چه صورت است؟ می‌باشد؛ و می‌توان فرضیه تحقیق را بدین صورت بیان داشت، راین به روشی اسنادی و مبتنی بر دیدگاه‌های افشاگرانه تاریخ معاصر ایران را شرح می‌دهد و تاریخ‌نگاری او یک تاریخ‌نگاری سیاسی و به‌جانب نوعی ناموزونی معطوف می‌شود.

اسماعیل راین: زمانه و زمینه

زندگی، مشی سیاسی، عمل‌گرایی، شیوه‌ی نگرش تاریخی به تحولات و وابستگی یا عدم وابستگی ایدئولوژیکی اسماعیل راین در پرده‌ای از پندارها و قضاوت‌ها قرار گرفته است که رسیدن به واقعیتی یکپارچه درباره‌ی دوره‌های زیست علمی-فکری وی را با چالش مواجه می‌سازد. با وجود این، آنچه از واقعیت‌های زندگی وی می‌توان فهمید اینکه راین (۱۲۹۸-۱۳۵۸ ش)، متولد سال ۱۲۹۸ در بوشهر بود. وی علاوه بر خدمت در اداره پست به خبرنگاری مطبوعات نیز پرداخت. یعنی از سال ۱۳۱۸ در بوشهر با روزنامه خلیج ایران همکاری می‌کرد. دوره چهارساله خبرنگاری در دانشگاه

تهران موجب همکاری گسترده وی با جراید پایتخت گردید. عمده فعالیت وی با نشریات کیهان، روشنفکر، تهران و خصوصاً تهران مصور بود. وی علاوه بر این کار کتب زیادی تألیف و ترجمه کرد که عمده آنها عبارت‌اند از: اختناق ایران، فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، رقابت روسیه و غرب در ایران، انجمن‌های سری انقلاب مشروطیت، میرزا ملکم خان زندگی و کوشش‌های سیاسی او، اسرار خانه سدان و چندین کتاب دیگر (ن.ک به دانشنامه اسلامی، ۱۳۸۸: ذیل اسماعیل رائین)

در ورای این کارنامه‌ی پژوهشی، نوع روابط و پیوند اسماعیل رائین با برخی نهادها و سازمان‌های حاکمیتی در دوره‌ی پهلوی، قضاوت‌ها درباره‌ی کارنامه‌ی او و نحوه‌ی تأثیرپذیری‌اش از مناسبات قدرت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و وی را در زمره‌ی شخصیت‌هایی می‌نشانند که جهان‌بینی و رویکرد فکری - سیاسی‌اش در پیوند با گفتمان ایدئولوژیکی حاکم قرار گرفت و این مسئله بر رویکردهای پژوهشی او نیز سایه افکند. به‌عنوان نمونه، دسترسی گسترده‌ی اسماعیل رائین به اسناد محرمانه و حتی فوق محرمانه، بعدها این شائبه را حول محور او تقویت کرد که این رانت اطلاعاتی جز با نزدیکی بسیار زیاد به پاره‌ای نهاد‌های امنیتی امکان‌پذیر نمی‌شده است. «رائین یکی از جنجالی‌ترین چهره‌های مطبوعاتی دوره پهلوی دوم است. وی در جمع‌آوری اسناد سیاسی توانا بود و به سبب این‌که در نوشته‌هایش به اسناد منتشرنشده توسل می‌جست، کتاب‌هایش خواستار و خواننده‌ی فراوان داشت. وی ارتباط تنگاتنگی با ارگان‌های مربوط به دربار ساواک داشت و از این امر حداکثر استفاده را می‌نمود.» (دانشنامه‌ی اسلامی، ۱۳۸۸: ذیل اسماعیل رائین) این قضاوت‌ها به‌ویژه در نگاه برخی پژوهشگران بعد از انقلاب اسلامی، بعضاً مشی تندروانه‌تری به خود می‌گیرد و با توجه به گفتمان سازی انقلاب اسلامی حول محور حکومت پهلوی، کارنامه‌ی فکری - پژوهشی - عملگرایانه‌ی رائین نیز مورد قضاوت قرار می‌گیرد. «اسماعیل رائین نویسنده کتاب سه‌جلدی فراموش‌خانه و فراماسونری، شخصیتی کاملاً مشکوک داشت. موسسه‌ای که در سال ۱۳۳۶ با پوشش جمع‌آوری اخبار و تأمین اخبار جرائد، با کمک بهرام بوشهری تأسیس کرد، نشان از فعالیت‌های پنهانی او داشت. او برای اینکه ارتباطات خود با عوامل خارجی را، توجیه کند با شماره‌های رمز ۱۱۱ و ۱۴۹۸ به لیست حقوق‌بگیران ساواک پیوست. اسماعیل رائین که از حامیان رژیم اشغالگر قدس بود و با شاپور ریپورتر نیز ارتباط نزدیک داشت، زمانی دست به انتشار این کتاب زد که استاد اعظم لژهای انگلیسی، فرانسوی و آلمانی برای شرکت در مراسم تقدیس لژ بزرگ ایران، در تهران بودند.» (ذوالفقاری، بی‌تا: ۲۵۳ - ۲۳۹) در ورای چنین قضاوت‌هایی، آنچه به کارنامه‌ی

پژوهشی و فکر تاریخی راین ارتباط پیدا می‌کند، نشان از پژوهشگری پرکار و فعال در حوزه‌ی تاریخ‌نویسی دوره‌ی پهلوی دارد که فارغ از گرایش‌های سیاسی-ایدئولوژیکی و پیوند و ارتباطش با هر نوع نهاد و سازمانی، وی را در زمره‌ی نویسندگان پرکار این دوره می‌نشانند و نمایان می‌سازد که نویسنده در مقام مورخی پرکار، بخش قابل‌توجهی از حیات خود را به نگارش آثاری اختصاص داده است که حول محور آن، بحث‌ها و مجادلاتی قابل‌توجه درگرفته است.

علاوه بر این‌ها، فکر تاریخی و مشی تاریخ‌نگاری اسماعیل‌رئین، در بستر و فضایی تقویت و تثبیت می‌شد که گفتمان‌های تاریخ‌نگاری متعدد و متمایزی، فضای فکری-فرهنگی ایران عصر پهلوی را تحت تأثیر قرار می‌دادند و هرکدام، تحت تأثیر جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های خاصی، به تاریخ تحولات ایران از قدیمی‌ترین دوره‌ها تا دوران معاصر نظر می‌کردند و به‌منظور ارائه‌ی تبیین و تحلیلی متمایز و نزدیک به آرمان‌های فکری-اعتقادی خود، به برجسته‌سازی و یا به حاشیه‌رانی آگاهانه و ناآگاهانه‌ی فصلی از این تجربه‌های تاریخی مبادرت می‌ورزیدند. درواقع، هم راه برای مورخان چپ و مارکسیست هموار بود تا از دریچه‌ی ایدئولوژی مارکسیستی به تاریخ ایران نظر کنند و از آن، تحلیلی منطبق با فرایندهای نظری و تئوریک مارکسیسم ارائه بدهند (نک کامبخش، ۱۳۵۸: ۷-۳؛ طبری، ۱۳۶۶: ۱۶-۱۰؛ فصیحی، ۱۳۷۲: ۱۱۵-۸۵؛ ترابی و توسلی، ۱۳۸۸: ۸-۳)، هم فضا برای مورخان و نویسندگان اسلام‌گرا فراهم بود تا تحت تأثیر علائق و دل‌بستگی‌های اعتقادی-مذهبی، در تاریخ ایران مذاقه کنند و تحلیلی منطبق با آموزه‌های اسلامی ارائه بدهند (ن.ک مظفری، ۱۳۸۵: ۲۷؛ الگار، ۱۳۷۱: ۳۰-۲۱؛ خسروپناه، ۱۳۸۸: ۲۲) و هم بستری مهیا بود تا گفتمان رسمی-حاکمیتی پهلوی، قرائت خود را از تاریخ ایران به دست دهد و در آن، تحت تأثیر اقتضائات سیاسی-ایدئولوژیکی خاصی، به بازخوانی تاریخ ایران بپردازد و به‌گونه‌ای آن را روایت کند تا نشان دهد که گذشته‌ی ایران درواقع، چیزی نبوده است جز میهن‌پرستی، شاه‌دوستی، مبارزه با عنصر غیر ایرانی و تلاش آن برای رهایی از عناصر سنتی و غیره که همواره پویا و پرتکاپو در حرکت بوده است. (ن.ک اشرف، ۱۳۸۷: ۱۱۱؛ بروجردی، ۱۳۸۲: ۲۲۳؛ متی، ۱۳۸۲: ۲۰۱؛ شوهانی، ۱۳۹۱: ۳۰؛ بیگدلو، ۱۳۹۱: ۱۱۵-۱۰۰)

همچنین، بدیهی بود که دریچه و منظری که این جریان‌ها از آن به تاریخ تحولات ایران و به‌ویژه تحولات معاصر آن می‌نگریستند، نمی‌توانست به تجربه‌های تاریخی بسیار مهمی که در دوره‌ی معاصر ایران رخ داده بود بی‌توجه باشد؛ لاجرم هر گروه و جریان فکری-فرهنگی، در تلاش بود تا وضعیت کنونی ایران را در سایه‌ی تحلیلی که از اصلاحات، قانون‌گرایی، استعمارستیزی و

استعمارگری، مدرن، مواجهه با دین و مذهب به مثابه‌ی نیرومندترین مؤلفه‌ی سنت، مشروطه‌خواهی، حرکت‌ها و جنبش‌های ملی، تأثیر بیگانگان بر روندهای مهم معاصر در ایران، تأثیر جریان‌های فکری بر تحولات ایران و بسی مؤلفه‌های دیگر به دست می‌دهد، تحلیل کند (ن.ک طرفداری، ۱۳۹۰: ۲۱۹-۲۲۵؛ اکبری، ۱۳۸۴: ۲۰-۱۱؛ ایگرس، ۱۳۸۹: ۱۴-۷) در چنین زمینه‌ای بود که تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری اسماعیل راین نیز شکل می‌گرفت و چنین فضایی بود که بر رویکردها و روش‌های تاریخ‌نگارانه و تاریخ‌نگرانه نزد وی سایه می‌افکند و را در زمینه‌ای از مناسبات گفتمان می‌نشانند که خواه‌ناخواه بر قضاوت وی درباره‌ی تاریخ معاصر ایران تأثیر می‌گذاشت و وی را متقاعد می‌ساخت تا از منظری خاص در این تحولات نظر کند و به برجسته‌سازی زوایا و لحظه‌هایی از آن مبادرت کند که بیشتر با فکر و ایدئولوژی ذهنی و متبوع وی هماهنگ درمی‌آمد. با توجه به آنچه آمد، می‌توان مهم‌ترین مؤلفه‌ها و ویژگی‌های محتوایی- رویکردی در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری اسماعیل راین را این‌گونه تقسیم‌بندی کرد.

انواع روش‌های تاریخ‌نگاری

نگاه اجمالی

تاریخ و تاریخ‌نگاری یکی از مواردی بوده که در تمدن اسلامی به آن اهمیت داده می‌شده است. عده‌ای تاریخ را برای عبرت‌آموزی و عده‌ای برای ثبت جنگ‌ها و فتوحات می‌نوشتند اما در هر حال از روش‌هایی متفاوت برای نوشتن تاریخ استفاده می‌کردند. عده‌ای تاریخ را به روش روایی و عده‌ای به روش ترکیبی و عده‌ای به روش تحلیلی نگاشته‌اند.

روش روایی

در روش روایی روایات مختلف درباره یک حادثه و واقعه تاریخی با درج اسناد در کتاب تاریخ آورده می‌شود. روش روایی تاریخ‌نگاری از همان اوایل تاریخ اسلام آغاز گردید. زمانی که می‌خواستند سیره و احکام پیامبر را بنویسند تاریخ‌نگاران روایات مختلف را ضبط کردند بدون آنکه در آن دخل و تصرفی داشته باشند. بنابراین روایان و اخباران اولین مورخان عصر اسلامی محسوب می‌شوند که روایاتی متناسب با موضوع موردبحث گرد آورند.

از اولین گروه محدثانی که به سیره پیامبر پرداختند، روایات آن را گردآوردند و نوشتند و آثارشان طبعه تاریخ‌نگاری روایی به شمار می‌رود می‌توان به «ابان بن عثمان، عروه بن زبیر، شرح‌بیل بن سعد و محمد بن مسلم زهری» اشاره کرد که بنیان‌گذاران مکتب تاریخ‌نگاری مدینه و هم آغازکنندگان روش

روایی به شمار می‌روند؛ اما برجسته‌ترین نماینده روش تاریخ‌نگاری روایی، محمد بن جریر طبری است که در تاریخ‌نویسی بر سلسله ژوات تأکید می‌ورزید و از نقادی روایات خودداری می‌کرد. روش تاریخ‌نگاری روایی بیشتر در آثار مورخان دوره اسلامی به چشم می‌خورد در واقع آن‌ها باور نداشتند که یکی از وظایف آن‌ها در تاریخ‌نگاری علاوه بر روایت بررسی و تحلیل عقلانی آن‌ها نیز هست. (آزاد، ۱۳۶۵: ۸۸).

روش ترکیبی

مراد از روش ترکیبی آن است که مورخ به جای ذکر روایات مختلف از راه مقایسه و ترکیب و ایجاد سازگاری میان آن‌ها واقعه مذکور را طی یک روایت توضیح دهد. در حقیقت روش ترکیبی مربوط به دوره تألیف تاریخی است. البته کار مورخ در روش ترکیبی بسیار مشکل است و مورخ باید بر مسائل تاریخی احاطه داشته باشد تا بتواند از ترکیب روایات به حقیقت و واقعیت نزدیک گردد؛ و این باعث می‌شود تا بعضی روایات حذف گردند.

آغاز این روش تاریخ‌نگاری مشخص نیست اما در سال ۲۷۹ هجری کتاب فتوح البلدان بلاذری به این روش نگاشته شده است. از دیگر کتاب‌هایی که به روش ترکیبی نگاشته شده می‌توان به "اخبار الطوال دینوری" (282 هجری) تاریخ یعقوبی، تاریخ دمشق ابن قلانسی، المنتظم ابن جوزی، تاریخ الکامل ابن اثیر و تاریخ طبرستان ابن اسفندیار اشاره کرد. (زرین کوب، ۱۳۹۸: ۵۸).

روش تحلیلی

در این روش مورخ در کنار نقل روایات غالباً ترکیبی، به تحلیل، تبیین و بررسی علل و نتایج آن می‌پردازد. اگرچه در تاریخ‌نگاری اسلامی نمی‌توان تاریخی تحلیلی که کاملاً مصداق این تعریف باشد پیدا کرد اما بعضی تواریخ را می‌توان یافت که دیدگاه‌های تحلیلی در آن‌ها دیده می‌شود. از جمله آثاری که می‌توان در زمره آثار تحلیلی قرارداد می‌توان به "تجارب الامم ابو علی مسکویه" اشاره کرد آنچه کتاب تجارب الامم را ممتاز کرده دیدگاه مسکویه نسبت به تاریخ و هدف از آن و نیز روش استدلال و نگرش فلسفی اوست. دیدگاه او در تاریخ عملی و اخلاقی بوده و تاریخ بشر را آزمایشگاهی برای تحصیل تجربه می‌دانسته است. کتاب تاریخ بیهقی هم مدر زمره آثار تحلیلی قرار می‌گیرد. بیهقی به تحلیل جزئیات بعضی حوادث توجه داشته و آگاهانه بدان پرداخته است. از جمله در داستان بر دار کردن حسنک وزیر، بیهقی به تحلیل اوضاع و احوال دربار غزنویان و مقایسه آن با احوال برمکیان و قتل آنان پرداخته است. (آزند، ۱۳۸۰: ۹۵).

الف: روش‌شناسی اسماعیل راین در تاریخ‌نگاری

تاریخ‌نگاری سیاسی

تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین را می‌توان یک تاریخ‌نگاری سیاسی محور تلقی کرد. این شکل از تاریخ‌نگاری، البته به‌مثابه‌ی مهم‌ترین الگو در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی تا پیش از مشروطه مطرح بود و هدف از آن درواقع، آفرینش روایتی از تاریخ است که بر اساس آن، تحولات سیاسی و معطوف به قدرت برجستگی ویژه‌ای پیدا می‌کنند و در عوض، لایه‌ها و حوزه‌های غیرسیاسی از دایره‌ی توجه مورخان خارج می‌شوند. در نگرش اسماعیل رائین به تاریخ نیز اهمیت سیاست و امر سیاسی برجسته می‌شود. این سیاستمدار البته برخلاف الگوی تاریخ‌نگاری سنتی، صرفاً شاه محور نیست اما در عوض، موضوع آن کاملاً سیاسی است به این معنی که وضعیت سیاسی ایران در جهان، نقش نخبگان در تحولات سیاسی، نگاه به تحولات سیاسی از منظر گرایش‌های سیاسی-ایدئولوژیکی، نقد رویکرد دیگر جریان‌های سیاسی غیرهمسو و تلاش به‌منظور مشروعیت بخشی به جریان مطبوع سیاسی و عواملی از این دست، در این روایت از تاریخ برجسته می‌شود. درواقع، برای اسماعیل رائین، کارنامه‌ی سیاسی نخبگان، رویکرد احزاب، جریان‌ها، گروه‌ها و دسته‌های سیاسی و پدیده‌هایی از این دست، موضوع اصلی در تاریخ‌نگاری است؛ و البته این وضعیت، صرفاً به توصیف یا تحلیلی غیرجانبدارانه از جانب او خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مورخ در پروسه‌ی روایت خود از تحولات سیاسی، به‌نقد و بعضاً تخطئه‌ی دیگر جریان‌های سیاسی و کنشگری دیگر نخبگان سیاسی بر اساس معیارهای سیاسی خود می‌پردازد. (نک: رائین، ۱۳۵۸: ۱۲-۱۱) به‌عنوان نمونه، جایگاه سیاسی ایران تحت تأثیر مناسبات استعماری و غلبه‌ی سیاسی دولت‌های دیگر بر دولت‌ها در ایران بازخوانی می‌شود. این اگرچه واقعیتی سیاسی در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود؛ اما در روایت رائین، بیش از اینکه نقدی بر مناسبات سیاسی داخلی ایران برود، بر گونه‌ای مظلوم‌نمایی اغراق‌شده تأکید می‌شود و وضعیت سیاسی ایران در بسیاری از دوره‌های تاریخ معاصر را نتیجه‌ی همین تسلط یک‌جانبه قلمداد می‌کند. نمونه‌ی دیگر، نقش نخبگان سیاسی قاجاری در تحولات آن دوره است که در تاریخ‌نگاری رائین جایگاهی ویژه دارد؛ اما نه صرفاً از منظری انتقادی بلکه با گونه‌ای برجسب‌زنی و تخطئه و نوعی تهمت‌زنی نمایان.

ضعف رویکردهای علی- معلولی در تاریخ‌نگاری رائین

می‌توان بر اساس این معیار، تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین را یک تاریخ‌نگاری نه‌چندان نیرومند و پخته دانست. برای مورخی همچون رائین که بخش وسیعی از تاریخ‌نگاری او، بازتاب یا روایتی از سرنوشت سیاسی ایران در دوران معاصر است، اتخاذ روشی مبتنی بر مناسبات علی- معلولی انتظار

می‌رود که بر اساس آن، پدیده‌ها، تحولات و فرآیندهای سیاسی، صرفاً از منظر توطئه باوری خوانش نشوند. اگرچه نگرش تاریخی راین، از گونه‌ای تلاش برای فهم برخی علت‌ها در روندهای سیاسی ایران معاصر خالی نیست، اما این مسئله، اصلاً به یک نرم روش‌شناختی و ثابت در تاریخ‌نگاری او تبدیل نمی‌شود. به‌عنوان نمونه، نگاه مورخ به نقش پدیده‌ی استعمال در صورت‌بندی سیاسی و موقعیت سیاسی ایران در دوران معاصر، بدون اینکه با ارائه‌ی علت‌های مؤثر داخلی و خارجی در پدید آمدن چنان وضعیتی همراه باشد، صرفاً خوانشی‌ست بدون ارائه‌ی تحلیل‌ها و شناخت فرایندهای علی- معلولی در به وجود آمدن چنین وضعیت‌هایی. به‌عنوان نمونه، آنجا که به مسئله‌ی فراماسونری و جایگاه آن به‌مثابه‌ی یک واقعیت سیاسی- فرهنگی در تحولات سیاسی ایران می- پردازد، بدون اینکه با اتخاذ رویکردی تحلیلی، دلایل و بسترهای پیچیده و عمیق گرایش‌ها به چنین پدیده‌ای به دست داده شود، بر حجم وسیعی از خیانت‌ها و فقدان وطن‌دوستی و ملی‌گرایی نزد گروندگان به این پدیده تأکید می‌کند. (نک: راین، ۱۳۵۷ ب: مقدمه) یا آنجا که بر نقش فزاینده‌ی انگلستان در تاریخ معاصر ایران اشاره می‌کند، بدون اینکه بر واقعیت‌های داخلی و شناخت فرایندهای روانی- فرهنگی نیروهای داخلی به‌جانب انگلستان اشاره کند و نفوذ آن را پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده قلمداد کند، مجدداً بر خیانت‌ها و مزدوری‌های عوامل داخلی تأکید می‌کند و از ارائه‌ی تحلیلی ساختاری اجتناب می‌کند. (برای نمونه نک: راین، ۱۳۵۸: ۳۸-۲۴ و ۱۲۰-۸۰)

تاریخ‌نگاری اسنادی

وجه بسیار مهمی که از منظر روش‌شناختی، جایگاهی برجسته در تاریخ‌نگاری اسماعیل راین دارد، منابع اوست در مسیر تدوین روایتش از تاریخ معاصر. این روایت، بیش از هر گزینه‌ی دیگری بر اسناد آرشیوی و بعضاً محرمانه متکی است. حجم نسبتاً وسیعی از منابع اسنادی که راین به‌صورت مکرر در کتاب‌های خود به آن‌ها استناد می‌کند، تاریخ‌نگاری او را اگرچه از نظر سندیت و تلاش مورخ به‌منظور مستندسازی مدعیاتش نشان می‌دهد، اما شیوه‌ی گزینش و همچنین نوع تحلیلی که بر محتوای این اسناد سوار می‌کند قابل‌تأمل است. بر کسی پوشیده نیست که ارزش و اهمیت منابع آرشیوی و اسناد و مراکز اسنادی در تدوین و نگرش تاریخ معاصر در همه جای دنیا، امروزه به امری مسلم و غیرقابل چشم‌پوشی تبدیل شده است، باوجوداین، تفسیرها و تحلیل‌های این اسناد است که شیوه‌ی نگرش مورخ به محتوای این اسناد را نمایان می‌سازد. در این زمینه، رویکرد اسماعیل راین بعضاً قابل‌ستایش است و اسنادی که به‌منظور بازخوانی بعضی از برهه‌های حساس تاریخ معاصر، بدان‌ها تکیه می‌کند، ارزش محتوایی آثار او را از منظر سندیت، افزایش می‌دهد.

به‌عنوان نمونه، اتکای راین به میزان قابل توجهی از اسناد شرکت نفت ایران و انگلیس به‌منظور تأکید بر نقش انگلستان در تحولات دوره‌ی ملی شدن صنعت نفت از همین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری اوست. (راین، ۱۳۵۸: ۱۰) یا نقل همراه با جزئیات مذاکرات مجلس، محتوای روزنامه‌ها و غیره در بررسی تاریخ تحولات ملی شدن صنعت نفت را می‌توان در زمره‌ی این تاریخ‌نگاری اسنادی وی دانست. (راین، ۱۳۵۸: ۵۵-۴۷، ۱۲۳-۱۰۵) همچنین، اسماعیل راین در نگرش خود به تحولات تاریخ معاصر، با تکیه بر اسناد و داده‌های فراوان موجود، در به دست دادن محتوایی توصیفی از وقایع تا حدودی موفق عمل می‌کند اما تحلیل این داده‌های قابل توجه و فراوان، در نگرش تاریخی وی و نیز در دایره‌ی مفاهیم ویژه‌ی تاریخ تحلیلی به کار گرفته نمی‌شود. اطلاعات همراه با جزئیاتی که وی از شرکت‌ها، شخصیت‌ها و نهادهای مربوط به شرکت نفت انگلیس ارائه می‌دهد قابل توجه است اما چنین داده‌هایی، در نهایت منجر به یک قضاوت یک‌سویه و نزدیک به تهمت و افترا یا با یک دید افراطی- تفریطی همراه می‌شود. (راین، ۱۳۵۸: ۳۸-۲۴ و ۱۲۰-۸۰) چنین رویکردی در سایر حوزه‌های دیگری نیز که مورخ به پژوهش در آن‌ها پرداخته است چشمگیر و قابل تأمل است. در واقع تاریخ‌نگاری راین با بهره‌گیری از اسناد، آن‌هم در گستره‌ای وسیع، هم تلاش وی را به‌منظور مستند ساختن مدعیاتش نمایان می‌سازد و هم آشکار می‌کند که این رویکرد مستندسازی با بهره‌گیری از اسناد صرفاً در جهت یک نوع نگرش تاریخی مشخص به کار گرفته می‌شود. نمونه‌های دیگری از این تکیه به اسناد را هم می‌توان در کتاب حقوق‌بگیران انگلیس در ایران مشاهده کرد (ن.ک به راین، ۱۳۷۳: ۵۰-۷) و هم در سراسر کتاب تاریخ فراماسونری در ایران. (راین، ۱۳۵۷ ب: مقدمه) آنجا که مورخ برای بررسی پیشینه‌ی فراماسونری در ایران نیز دست‌به‌قلم می‌شود، تأکیدی قابل توجه بر این تاریخ‌نگاری مبتنی بر اسناد دارد و می‌نویسد «برای نوشتن تاریخ مفصل فراماسونری در ایران، حتماً باید از بایگانی راکد و قدیمی لژ اسکاتلند و گراند اوریان فرانسه که در ایران سلول‌های مخفی داشته‌اند، استفاده کرد و بدان دسترسی داشت. امید است روزی چنین امکانی برای محققان فراهم شود.» (راین، ۱۳۵۷ ب: مقدمه)

راین و تاریخ‌نگاری معطوف به افشاسازی

راین، در بخش وسیعی از نوشته‌ها و بازخوانی‌های تاریخی‌اش، ذهن مخاطب را با این مدعا به چالش می‌کشد که آنچه توسط وی روایت می‌شود، جزو اسرار و رازهای مگویی ست که فقط او بدان‌ها دسترسی داشته و می‌تواند در افشاسازی و به‌زعم خودش، رساندن پیام حقیقت به مخاطب اقدام کند. از این منظر می‌توان تاریخ‌نگاری راین را معطوف به افشاسازی دانست. وی تأکید می‌کند

که مخاطب در جریان مطالعه‌ی اسناد، بانام‌ها، عناوین و مقامات گوناگونی برخورد خواهد کرد که شاید حتی تصور ارتباط آنان با سازمان‌ها و دولت‌های بیگانه باورنکردنی به نظر برسد؛ و با تأکید بر گستره‌ی این دامنه‌ی نفوذ، به جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌هایی اشاره دارد که از نظر او، نه فقط سیمایی به‌ظاهر ملی داشتند بلکه با ترها و شعارهای افراطی حتی ملیون را نیز به‌عنوان مرتجع و بیگانه‌پرست موردحمله قرار می‌دادند اما به ناگهان سر از اسناد محرمانه‌ی خانه سدان درآورده‌اند. این رویکرد، آنگاه که راین از تحولات روشنفکری و انجمن‌های مخفی دوره‌ی قاجار نیز صحبت می‌کند، تداوم می‌یابد. (راین، ۱۳۵۸: ۱۲؛ راین، ۲۵۳۵: ۱۸۰-۱۴۹)

علاوه بر این، بخش بسیار وسیعی از تحولات تاریخی ایران در دوران معاصر، در نگرش تاریخی اسماعیل راین، تحولات مربوط به مبارزات ملی‌گرایانه با نقد مستمر و متداوم دولت‌های غربی و شیوه‌ی اعمال قدرت آن‌ها در ایران است. «اطمینان داریم که هر یک از این اسناد که ما آن را نقل می‌کنیم، گویاتر از چندین کتاب، تاریخچه، رساله و مقاله، روشنگر واقعیات زمان ما و فاش‌کننده‌ی نقش سیاست‌های استعماری در مشرق زمین خواهد بود که گاه در کسوت کمیسیون‌های فرهنگی، ورزشی، مذهبی و زمانی به‌صورت شرکت‌های به‌اصطلاح اقتصادی، جای پای خود را در سرزمین‌های دیگر استوار می‌سازند و پس از آن علاوه بر تاراج ثروت‌های ملی، با خریدن تنی چند از افراد مهم و مؤثر و حتی رجال و شخصیت‌های آن کشور نقشه‌های شوم سیاسی خود را در همه زمینه‌ها و در کادری بسیار وسیع و گسترده پیاده می‌کنند.» (راین، ۱۳۵۸: ۱۱)

در چنین نگرشی، علاوه بر نقد شیوه‌های استعمارگرایانه‌ی این دولت‌ها، نقش نیروهای داخلی نیز به‌مثابه‌ی مهم‌ترین هموارکنندگان داخلی مسیر اهداف استعماری این دولت‌ها برجسته می‌شود. درواقع راین تلاش می‌کند تا نقد خود را متوجه آن دسته از نیروهای داخلی بکند که تحت هر شرایطی، در واگرایی با نیروهای داخلی، به یک نوع همگرایی پنهان و آشکار با دولت‌های بیگانه اقدام می‌کنند و کنش‌گری آن‌ها در چنین فضایی، راه را برای تسلط بیشتر آن‌ها بر ایران فراهم می‌آورد. (راین، ۲۵۳۲: ۱۴۹-۱۵۵) چنین موضعی، البته مشی افشاگرانه و انتقادی قابل تاملی است. «در کشاکش این ماجراهای سیاسی (مواجهه‌ی ایران با دولت‌های استعمارگر)، کارنامه‌ی بسیاری از زمامداران وقت ایران سیاه است. از چند نفر که بگذریم، اکثر کسانی که در آن روزگار بر مقدرات ایران حکومت داشتند، صاحب شخصیت و کاردان و پاک‌دامن نبودند.» (راین، ۱۳۷۱: ۸)

جای دیگری در مقدمه‌ی کتاب فراماسونری در ایران، با چنین تأکیدی، ذهن مخاطب را به چالش می‌کشد که در چنین اثری قرار است حقایقی تکان‌دهنده را بشنود و درباره‌ی آن قضاوت کند.

حقیقی که از نظر مورخ «آگاهی بر آن‌ها برای هر ایرانی وطن‌پرستی و علاقه‌مند به سرنوشت وطن خویش، لازم و ضروری است و اگرچه پاره‌ای از اسرار فاش شده در این اثر بیشتر به افسانه شباهت دارد ولی با ارائه‌ی مدارکی که با صرف یک‌عمر و متجاوز از بیست سال تلاش مداوم گردآوری شده است، کوچک‌ترین جایی برای تردید درباره‌ی حقیقت آن‌ها باقی نمی‌گذارد.» (رائین، ۱۳۵۷ ب: مقدمه)

تاریخ‌نگاری مبتنی بر روابط بین‌الملل

تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین را می‌توان و می‌بایست در ذیل یک نوع تاریخ‌نگاری با محوریت روابط بین‌الملل طبقه‌بندی کرد. منظور ما از به کار بردن این اصطلاح برای تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین این است که بخش قابل‌توجهی از محتوای آثار او را مسائل و تحولاتی به خود اختصاص می‌دهد که مربوط به مناسبات بین‌المللی ایران در دوران معاصر و جایگاه ایران در درون نظام بین‌المللی و همچنین تأثیراتی است که این وضعیت بین‌المللی بر سرنوشت سیاسی ایران در عصر معاصر داشتند. این مسئله البته تا حدودی قابل پیش‌بینی بود. اسماعیل رائین به‌مثابه مورخی که در دوران بسیار حساس جنگ سرد به نگارش تاریخ معاصر دست می‌زد، بدیهی بود که از این مناسبات تأثیر بپذیرد. به‌ویژه از آنجاکه وضعیت ایران، مستقیماً از این موقعیت جهانی در دوره‌ی جنگ سرد تأثیر می‌پذیرفت؛ بنابراین، این بازتاب وسیع مناسبات بین‌المللی ایران در تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین را می‌بایست برتافته از این بُعد از زیست جهان مورخ دانست. این خصیصه در تاریخ‌نگاری رائین همچنین به‌جانب نقد پاره‌ای رویکردها و روش‌های دولت‌های استعمارگر در نسبت با ایران معطوف می‌شود؛ بنابراین می‌توان، از این منظر، تاریخ‌نگاری رائین را مبتنی بر یک واقع‌گرایی سیاسی دانست؛ اگرچه که این واقع‌گرایی، در تاریخ‌نگاری او، با نقدهای عمیق همراه نیست.

این نگرش تاریخی بعضاً به‌جانب نوعی افراط‌گرایی سوق پیدا می‌کند و مورخ با برجسته‌سازی غیرعادی نقش نیروهای خارجی، برخی از مهم‌ترین تحولات تاریخ ایران را به‌صورت کامل تحت تأثیر نفوذ آن‌ها تحلیل می‌کند و بدون اشاره به بسترهای تاریخی این رخدادها و ظرفیت‌های داخلی به‌منظور شکل‌گیری چنین روندهایی، جریان‌های وابسته به غرب را تأثیرگذارترین نیروها در ایران می‌داند و فراماسونری را «سرطان جامعه‌ی ایرانی» می‌داند که در نتیجه‌ی «اعمال و اقدامات سیاه کارانه‌ی آن‌ها تقسیم و تجزیه‌ی بخشی وسیع از میهن عزیز ما» اتفاق افتاد. (رائین، ۱۳۵۷ ب: مقدمه)

در پاره‌ای فرازاها، نقد مورخ به رویکردهای کشورهای غربی در ایران، بعضاً به‌جانب نوعی رویکرد انتقادی معطوف می‌شود که از نظر واژگان و مفاهیم، به میراث انتقادی شوروی و چپ مارکسیستی

درباره‌ی غرب شباهت پیدا می‌کند. «اطمینان داریم که هر یک از این اسناد که ما آن را نقل می‌کنیم، گویاتر از چندین کتاب، تاریخچه، رساله و مقاله، روشنگر واقعیات زمان ما و فاش‌کننده‌ی نقش سیاست‌های استعماری در مشرق زمین خواهد بود که گاه در کسوت کمیسیون‌های فرهنگی، ورزشی، مذهبی و زمانی به‌صورت شرکت‌های به‌اصطلاح اقتصادی، جای پای خود را در سرزمین‌های دیگر استوار می‌سازند و پس‌از آن علاوه بر تاراج ثروت‌های ملی، با خریدن تنی چند از افراد مهم و مؤثر و حتی رجال و شخصیت‌های آن کشور نقشه‌های شوم سیاسی خود را در همه زمینه‌ها و در کادری بسیار وسیع و گسترده پیاده می‌کنند.» (راین، ۱۳۵۸: ۱۱)

شدت این مواضع هنگامی ست که راین در نقد خود از نفوذ غرب، پا را از تحولات ایران بیرون نهاده و این ذهنیت را در بخش وسیعی از جغرافیای عالم نافذ و تأثیرگذار تحلیل می‌کند. «مردم آزاده‌ی پنج قاره‌ی جهان به‌ویژه ملت‌هایی که خود زخم‌خورده‌ی سیاست‌های استعماری بوده‌اند و یا متصدی مبارزات استقلال‌طلبانه، از این نظر که روش مبارزه و پیروزی ایران می‌توانست سرمشق و رهنمون و راهگشای آنان باشد با دقت جریان این مبارزه را تعقیب می‌کردند. قدرت‌ها و دولت‌های استعمارگر نیز بدان خاطر که این پیکار در حقیقت نبرد سرنوشت برای آنان بود و می‌توان دفتر سیاست‌های استعماری و چپاول و یغماگری آنان را نه فقط در ایران بلکه در سراسر جهان بر روی آنان ببندد اهمیت فوق‌العاده‌ای برای این مبارزه قائل بودند.» (راین، ۱۳۵۸: ۲۰)

رویکرد انتقادی در تاریخ‌نگاری راین

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری اسماعیل راین تحت تأثیر دل‌بستگی‌های او به ایده‌ها و آرمان‌های ملی‌گرایانه قرار دارد بنابراین، شگفت‌انگیز نیست اگر معیارهای نقد تاریخی از منظر او، میزان و درجه‌ی تأثیرگذاری جریان‌های سیاسی-اجتماعی و جنبش‌های فکری بر تحولات ملی‌گرایانه باشد. در چنین منظری، نگرش تاریخی مورخ به وقایع و تحولات معاصر ایران تا اندازه‌ی مشخصی با همدلی و پذیرش همراه است اما پس‌از آن نقد راین بر شیوه‌ها، رویکردها و ایدئولوژی‌های موجود تا حدودی پرننگ می‌شود. اگرچه به‌طورکلی، تاریخ‌نگاری اسماعیل راین را نمی‌توان یک تاریخ‌نگاری کاملاً انتقادی و مستقل و به‌دوراز جانبداری-های آرمانی- ایدئولوژیکی دانست. به‌عنوان نمونه، تاریخ دوره‌ی قاجار از منظر دید اسماعیل راین «دوره‌ی ناتوانی مملکت ما بود و مقدرات ایران در معرض زد و بندها و سازش‌های دو دولت قوی روس و انگلیس قرار داشت.» (راین، ۱۳۷۳: ۱) معیار نقد تاریخی راین هم تحولات تاریخی ایران عصر قاجار از منظر دامنه‌ی استقلال سیاسی- اقتصادی ایران در این دوره و فقدان تحرک اجتماعی- سیاسی در برابر

نفوذ استعماری روسیه و انگلستان بوده است. «در تمام این مدت، دو کشور همسایه جز پیش بردن اهداف و نیت استعمارگرایانه‌ی خود هیچ هدفی نداشتند و در این راه پایبند هیچ قانون مدنی، اخلاقی و بین‌المللی نبودند.» (رائین، ۱۳۷۳: ۱)

تحلیل قیام جنگل در نگرش تاریخی رائین دارای چنین ویژگی‌هایی است. مورخ که در جای‌جای نوشته‌ی خود درباره‌ی این جنبش، همراهان و نزدیکان به رهبری جنبش، یعنی میرزا کوچک خان را با عناوین و عبارات همدلانه و ارزشی همچون «یاران باوفای میرزا»، «ایران پرستان»، «ملیون ایرانی» و خود میرزا را «آزاده‌ای که دشمن سرسخت مستبدین بود» که «زندگی‌اش را در راه مبارزه با ظلم و استبداد» گذاشته بود، عنوان می‌کند، آنجا که بحث از نزدیک شدن جنگلی‌ها به ایده‌ی اتحاد اسلام است، با نقد شیوه‌ها و رویکردهای اعضای جنبش می‌نویسد «میرزا کوچک خان، بهاییگ و حسن روشنی وارد تشکیلات مخفی اتحاد اسلام شدند بدون اینکه بدانند چرا و چگونه این جنبش به وجود آمده است.» (رائین، ۱۳۵۷ الف: ۱۷-۱۸) این نقد به رویکردهای جنبش جنگل در ادامه حالت تندتری به خود می‌گیرد و مورخ در نقد جلسات جنگلی‌ها آن را فاقد هرگونه محتوا می‌داند. «میرزا در رشت یک تشکیلات مخفی ایجاد کرد که متشکل از هفت نفر بودند. جلسات این گروه مخفی در این مدت شکل می‌گرفت. هدف این مجالس در ظاهر عیش و عشرت خوش‌گذرانی بود. در این مجالس رقص‌ها و سازمان‌ها حضور پیدا می‌کردند و افراد اصلی کمیته با آزادی خواهان رشت مذاکره می‌کردند.» (رائین، ۱۳۵۷ الف: ۱۸)

ب: انگلستان در تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین

اگر تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین را بتوان واکنشی به تحولات تاریخ معاصر ایران از منظر تحولات خارجی و تأثیر نیروهای بیگانه در روند تحولات ایران در نظر گرفت، می‌توان انتظار داشت که در چنین رویکرد و نگرشی به این تاریخ، بینشی نسبتاً یکپارچه یا حداقل مساوی نسبت به تأثیر همزمان و عمیق کشورهای بیگانه و از جمله انگلستان و روسیه اتخاذ شود اما این‌گونه نیست و مورخ در اتخاذ چنین رویکردی آگاهانه و هدفمند، به برجسته‌سازی نقش یکی و نادیده گرفتن نقش دیگری اقدام می‌کند. اگرچه در آنچه رائین از نقش انگلستان در تحولات سیاسی ایران معاصر کمتر می‌توان تردید کرد و روایت او از این مسئله، مبتنی بر واقعیت است، اما در اینجا بحث بر سر یک نوع ناموزونی در پرداختن به نقش انگلستان در تحولات تاریخ معاصر و نادیده گرفتن نقش دیگر دولت‌هاست. درواقع بر کسی پوشیده نیست که در خاطره‌ی جمعی ایرانیان معاصر، کارنامه‌ی حضور انگلستان در ایران همواره با به‌کارگیری دامنه‌ای از واژگان و مفاهیم همچون استعمار، دخالت‌های

گسترده در روندهای سیاست داخلی، تأثیرات عمیق بر اقتصاد ایران با تکیه بر قراردادهای و حضور شرکت‌های بزرگ، تأثیر آن‌ها در ناکامی جنبش‌های اجتماعی معاصر و غیره تداعی خواهد شد؛ با وجود این، در نقطه‌ی مقابل نیز از روس‌ها و حضور پررنگ و مستقیم و غیرمستقیم آن‌ها در صحنه‌ی تحولات معاصر ایران، این خاطره‌ی جمعی با مفاهیم و دایره‌ای از واژگان همچون جنگ‌های ایران و روس، جدا شدن بخش‌هایی بسیار مهم از ایران توسط روس‌ها، به توپ بستن مجلس، عقد قراردادهای استعماری متعدد، نفوذ عمیق در ساختار سیاسی ایران با گماشتن بندهای قانونی در قراردادهای، حمایت از نیروهای ضد مشروطه و غیره تداعی خواهد شد؛ اما فقدان چنین نگرشی در تاریخ‌نگاری راین، سبب شده است تا مورخ در مقام بازخوانی و بازنگری روندهای مهم در تاریخ معاصر ایران، به صورتی نامتوازن و کاریکاتور گونه، با برجسته‌سازی بسیار بیشتر و چشمگیرتر نقش انگلستان، از کنار نقش روسیه بگذرد و تمام توان خود را به کار گیرد تا با تکیه بر اسناد و داده‌ها و گزارش‌های موجود، بر این نکته تأکیدی اغراق‌گونه داشته باشد که آنچه در ایران معاصر گذشت و سبب خسران ملی و عقب‌ماندگی میهن شد، جز با تأثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم انگلیس میسر نشد. این مسئله هم در نام‌گذاری برخی آثار راین قابل مشاهده است و هم در محتوای این آثار. (ن.ک. به راین، ۱۳۵۷ الف، ۱۳۵۷ ب؛ ۱۳۵۸؛ ۱۳۷۳)

به‌عنوان نمونه، در پیشگفتار یکی از کتاب‌های خود می‌نویسد «در این پیشگفتار، چگونگی نفوذ فکر استعماری دولت انگلیس که از قدیم در طرح نقشه‌ی اسارت ملت ایران و ایجاد دسته‌های فراماسونری، از لوازم اساسی آن بوده است، سخن خواهد رفت و نشان داده خواهد شد که چگونه پس از ایجاد کمپانی هند شرقی انگلیس در هندوستان، وزارت مستعمرات انگلستان، هم نقشه‌ی شوم اسارت ملت ایران را پی‌ریزی نمود و هم همزمان با هند، دستور حمله همه‌جانبه به ایران را صادر کرد و نتایج این روش استعماری در ۳۵۰ سال اخیر در کشورهای دیگر و ایران که مصائب مستقیم و غیرمستقیم استعمار را چشیده‌اند، قابل مشاهده است.» (راین، ۱۳۵۷ ب: ۱۲) در ادامه، راین با اشاره به تحولات ایران عصر قاجار، انگلستان را مهم‌ترین عنصر و تأثیرگذارترین نیرو در روند تحولات ایران می‌داند و با اشاره به شخصیت‌های سیاسی و درباری، نقش نزدیکی آن‌ها به انگلستان و تأثیر آن در عقب‌ماندگی ایران را روایت می‌کند. (ن.ک. راین، ۱۳۵۷ ب: ۲۰-۱۳؛ ۴۱-۳۳؛ ۹۱-۱۱۲) در جای دیگری با اشاره به تأثیرگذاری نفوذ میرزا ملکم در تحولات ایران قبل از مشروطه، به نقش و تأثیر انگلستان بر شخصیت‌هایی مانن او اشاره می‌کند و او را تحت تأثیر فراماسونری قلمداد می‌کند. (راین، ۱۳۵۰: ۵-۱)

جایگاه انگلستان در تاریخ‌نگاری اسماعیل رائین همچنین با پدیده‌های تأثیرگذاری همچون فراماسونری پیوند می‌خورد. این مسئله با توجه به رویکرد کلان‌تر رائین به نقش انگلستان در تحولات تاریخ معاصر ایران معنا پیدا می‌کند. بدیهی است که رائین در اینجا هم بدون ارائه‌ی تحلیل‌ها و تبیین‌های مشخص، بر تأثیرگذاری جریان فراماسونری بر نفوذ و رسوخ بیشتر دولت انگلستان در ایران تأکید می‌کند. در اینکه دولت انگلیس از هر ابزاری در جهت نفوذ خود در ایران بهره می‌گرفت، تقریباً نمی‌توان تردید داشت، اما مسئله، نوع روایت رائین از این پدیده و روایت او از تأثیرگذاری فراماسونری در ایران است. از نظر رائین، شخصیت‌ها و نخبگان بسیار زیادی در ایران با پیوستن به این جنبش، مسیر خیانت به وطن را پیمودند. بدیهی است این‌گونه قضاوت کردن درباره‌ی کارنامه‌ی سیاسی نخبگان بدون ارائه‌ی تحلیلی از بازتاب واقعی اعمال سیاسی آن‌ها، صرفاً یک مدعاست. به‌عنوان نمونه، در ابتدای کتاب فراماسونری در ایران می‌نویسد: «انگیزه‌ی من برای نگارش کتابی درباره‌ی فراماسونری در ایران علاوه بر کنجکاوی‌های شخصی، آشنایی شخصی من با عده‌ی کثیری از ایران‌پرستان بود که به‌جز به خاک و وطن به چیزی عشق نمی‌ورزند و با همه سازمان‌های انترناسیونالیستی مخالفند.» (رائین، ۱۳۵۷ ب: مقدمه) رائین، در ادامه، با اشاره به بسط نفوذ این‌گونه جریان‌ها، تأثیر آن‌ها را بر افول جریان‌های ناسیونالیستی در کشوری مثل ایران برجسته می‌سازد و آن‌ها را مروج انترناسیونالیسم می‌داند. (نک: رائین، ۱۳۵۷ ب: ۱۱؛ رائین، ۱۳۷۳: ۸-۹)

در نسبت با نقش انگلستان در تحولات ایران، نقش برخی نخبگان داخلی نیز که از نظر رائین، پیوند آن‌ها با انگلستان، جز خیانت و آسیب به ایران نبود، برجسته می‌شود. تأکید بیشتر رائین در اینجا، به‌ویژه بر شخصیت میرزا حسین‌خان سپه‌سالار و نقش وی در معاهده‌ی رویتر متمرکز می‌شود و کارنامه‌ی سیاسی وی را سراسر مملو از خیانت و فساد برمی‌شمارد. «این رسوایی بزرگ و غیرقابل‌بخشش که با پرداخت چند هزار لیره رشوه و پیشکشی از جانب بارون رویتر به شاه و میرزا حسین‌خان صورت گرفت، مردم ایران را بهت‌زده کرد.» (رائین، ۱۳۷۳: ۹) علاوه بر این، بسیاری از رجال قاجاری در تاریخ‌نگاری رائین مورد طعن و توهین قرار گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه، از میرزا محمدخان شیرازی به‌عنوان «رسواترین وزیر محمدشاه» نام می‌برد (رائین، ۱۳۷۳: ۷۰)

رائین همچنین، در بررسی نقش و تأثیرگذاری دولت‌های خارجی و شخصیت‌های ایرانی نزدیک به آن‌ها در ایران، به نفوذ انگلستان بر ذهن و کنش طیفی از روحانیون شیعه نیز اشاره می‌کند و از این منظر، به نقد روحانیت شیعه می‌پردازد اگرچه مورخ تلاش می‌کند که در این نقد تاریخی، جانب انصاف را نگه دارد و طیفی از روحانیت شیعه را از چنین تحرکاتی مبرا بداند اما هر جا توانسته

است، پیوند انگلستان با طیفی از روحانیون شیعه را به‌عنوان حرکتی ضد ملی و تقویت‌کننده‌ی موضع استعمار در ایران دانسته است. «انگلستان در تلاش بود تا از هر راه سیاسی و غیرسیاسی راهی برای نفوذ در کشور ما پیدا کند. یکی از آن راه‌ها، سو استفاده از احساسات مذهبی مردم ایران و نزدیک شدن به برخی ملایان و روسای مذهبی و گرویدن چند تن از افراد این طبقه به انگلیسی-هاست.» (راین، ۱۳۷۳: ۹۸) راین همچنین از نفوذ اقتصادی انگلستان بر طیفی از علمای شیعه انگشت تأکید می‌گذارد. «دولت انگلیس در هند، زیر اشاعه‌ی تشیع و کمک به طلاب شیعه و بسط تحقیقات درباره‌ی مذهب جعفری بود. درآمد این حوزه برای انگلستان پراهمیت بود؛ و هنگامی که انگلیسی‌ها در هندوستان به بخشی از منابع مالی روحانیت شیعه مسلط شدند، این درآمد را در راه فاسد کردن طلاب و روحانیون و بسط نفوذ خود در بین‌النهرین به کار گرفتند. در چنین شرایطی، در صف روحانیان، کمتر کسی بود که شهادت و تقوای اخلاقی مانع گرفتن این وجوه شود به‌جز بزرگوارانی همچون شیخ مرتضی انصاری که مظهر پاک‌دامنی و تقوا بود.» (راین، ۱۳۷۳: ۱۰)

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا دو مسئله در نسبت با تاریخ‌نگاری اسماعیل راین مورد بررسی قرار بگیرد. نخست روش‌شناسی او در تاریخ‌نگاری و دوم انگلیس‌محوری در روایت او از تاریخ معاصر ایران. در آنچه به روش‌شناسی اسماعیل راین در مطالعه تاریخ مربوط می‌شد، مشخص شد که روش‌شناسی او بر پاره‌ای مؤلفه‌ها استوار است که تا حدودی خصلتی متمایز به تاریخ‌نگاری او می‌بخشید. راین به روشی اسنادی و مبتنی بر دیدگاه‌های افشاگرایانه و البته توصیفی و نه‌چندان تحلیلی و مبتنی بر انگاره‌های علی- معلولی، روایت خود از تاریخ معاصر ایران را به دست می‌دهد. تاریخ‌نگاری او یک تاریخ‌نگاری سیاسی بدون توجه به بسترهای اجتماعی- فرهنگی بوده است که بیش از هر پدیده‌ی دیگری، مناسبات سیاسی آن‌هم با وجه غالب مناسبات بین‌المللی، توجه وی را به خود جلب کرد و این هم البته ناشی از دوران زیست مورخ و تاریخ‌نگاری او در دوران جنگ سرد بود. علاوه بر این منظرهای روش‌شناختی، مسئله‌ی انگلیس‌محوری در تاریخ‌نگاری راین نیز مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که علی‌رغم واقع‌گرایی در این زمینه، تاریخ‌نگاری او به‌جانب نوعی ناموزونی معطوف می‌شد و بدون توجه به نقش دیگر کشورهای غربی در سرنوشت سیاسی ایران تا حدودی نامتوازن، بر برجسته‌سازی نقش انگلیس متمرکز شد.

منابع و مراجع

۱. ... (۱۳۵۷ الف)، قیام جنگل: با مقدمه اسماعیل رائین، انتشارات جاویدان، تهران.
۲. ... (۱۳۵۰)، میرزا ملکم خان، تهران، بنگاه معاملاتی صفی علیشاه.
۳. ... (۱۳۷۳)، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، چاپخانه علمی، تهران.
۴. ... (۲۵۳۷)، قتل عام ارمنیان، امیرکبیر، تهران
۵. ... (بی‌تا)، انشعاب در بهائیت، موسسه تحقیقاتی رائین، بی‌جا.
۶. ... (۱۳۵۸)، اسرار خانه سدان، امیرکبیر، تهران.
۷. ... (۲۵۳۵)، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت، انتشارات جاویدان تهران.
۸. اشرف، احمد، هویت ایرانی از باستان تا دوره پهلوی، ترجمه و تدوین: حمید احمدی، نشر نی، تهران ۱۳۸۷.
۹. اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴) تبار شناسی هویت جدید ایرانی، تهران: نشر نی.
۱۰. ایگرس، گئورگ (۱۳۸۹) تاریخ نگاری در قرن بیستم از عینیت علمی تا چالش پسا مدرن، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. آزاد، اسدالله. (۱۳۶۵). تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، مؤلف: فرانتس روزنتالناشر: آستان قدس رضوی، موسسه چاپ و انتشارات
۱۲. آژند، یعقوب. (۱۳۸۰). تاریخ‌نگاری در ایران، مؤلف: برتولد اشیپولرناشر: گستره، چاپ اول
۱۳. بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷) روشنفکران ایران و غرب، جمشید شیرازی، تهران: انتشارات فروزان.
۱۴. بیگدلو، رضا (۱۳۹۱) ارزیابی انتقادی تاریخ نگاری ناسیونالیستی در ایران، مجله مطالعات ملی، شماره ۲، سال ۱۵.
۱۵. ترابی، سهیلا و مریم توسلی (۱۳۸۸) درآمدی بر تاریخ نگاری حزب توده ایران، فصلنامه تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء، سال نوزدهم، شماره ۴.
۱۶. توکلی ترقی، محمد (۱۳۸۲) تجدد بومی و باز اندیشی تاریخ، تهران: نشر تاریخ ایران.
۱۷. حقی دانالو، داود. (۱۳۹۱). تاریخ نگاری ایرانیان، ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، پیاپی ۱۷۰ (تیر ۱۳۹۱)
۱۸. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۸) جریان شناسی فکری ایران معاصر، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی حکمت نوین.

۱۹. دانشنامه اسلامی، زیر نظر موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، اصفهان ۱۳۸۸.
۲۰. ذوالفقاری، ابراهیم (۱۳۸۶). قصه هویدا، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
۲۱. ذوالفقاری، ابراهیم، قصه هویدا، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران بی تا.
۲۲. راین، اسماعیل، (۱۳۵۷ الف) فراموشخانه و فراماسونری در ایران، امیرکبیر، تهران.
۲۳. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۸). تاریخ در ترازو زرین کوب، نشر امیرکبیر، چاپ بیست و دوم
۲۴. سلیمانی، مرضیه (۱۳۹۱). بهترین مورخ ایران در فرنگستان، ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، پیاپی ۱۷۰ (تیر ۱۳۹۱)
۲۵. شوهانی، سیاوش (۱۳۹۱) برآمدن تاریخ‌نگاری آکادمیک، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شهریورماه، شماره ۱۷۲.
۲۶. طبری، احسان (۱۳۶۶) کزراهه، خاطراتی از تاریخ حزب توده، چ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۷. طرفداری، علی محمد (۱۳۹۰) تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی معاصر و پایه‌گذاری اوهام تاریخی، سوره اندیشه، ش ۵۰ و ۵۱.
۲۸. فرانک جمشیدی، زهیر صیامیان گرجی (۱۳۹۱). جدال میان روایت و واقعیت در تاریخ‌نگاری، ماهنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، پیاپی ۱۷۰ (تیر ۱۳۹۱)
۲۹. فصیحی، سیمین (۱۳۷۲) جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی، چاپ اول، تهران: نشر نوید.
۳۰. کامبخش، عبدالصمد (۱۳۵۸) شمه‌ای درباره تاریخ جنبش کارگری در ایران، حزب توده، چاپ پنجم، بی جا.
۳۱. الگار، حامد (۱۳۷۱) نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم، در سلسله‌ی پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه: عباس منخبر، تهران: طرح نو.
۳۲. متی، رودی (۱۳۸۲)، آموزش و پرورش در دوره رضاشاه، به کوشش استغنی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، جامی.
۳۳. مظفری، آیت (۱۳۸۵) جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر، چ دوم، قم: نشر زمزم هدایت.